

مقایسه نظریات سیاسی

آیه‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی

محمدعلی محمدی*

تأیید: ۹۱/۱۱/۹

دریافت: ۹۱/۸/۲۷

چکیده

در این مقاله، دیدگاه‌های سیاسی آیه‌الله شاه‌آبادی (ره)، تنقیح و سپس با دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی (ره)، مقایسه و موارد هماهنگی و در مواردی، تفاوت نظریات این دو استوانه فقهت، عرفان و سیاست، تبیین خواهد شد. فرضیه مقاله بر آن است که بخش‌های زیادی از دیدگاه‌های سیاسی حضرت امام با نظریات استادشان؛ آیه‌الله شاه‌آبادی، همسو و در برخی موارد، نسخه کامل‌شده آن نظریات است. شواهدی نیز در دست است که استاد، سالها قبل از رحلتش مسیر راه را برای شاگرد سخت‌کوش خویش، تبیین کرده بود و امام راحل نیز «آنچه استاد ازل گفت» را واگوبه می‌کرد.

واژگان کلیدی

آیه‌الله شاه‌آبادی، امام خمینی، سیاست، حکومت، توحید، عرفان، حوزه علمیه قم

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مقدمه

نقش استاد در تربیت شاگرد، بسیار شگرف است. با توجه به این نقش در متون اسلامی نیز به اهمیت استاد و نقشی که در تربیت انسان دارد، اشارات فراوانی شده است.^۱

امام خمینی علیه السلام نیز نقش معلم را بسیار شگرف می‌داند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۳۹). با توجه به این اهمیت، با بررسی اساتید یک فرد به‌ویژه اساتیدی که وی بسیار با او مانوس بوده، می‌توان به مهمترین عوامل اثرگذار در زندگی آن شخص پی برد.

یکی از اثرگذارترین اساتید حضرت امام، آیه‌الله شاه‌آبادی (ره) بوده‌اند. امام خمینی علیه السلام، خود تأثیرپذیری شان از این استاد برجسته را این‌گونه تبیین می‌کند: «... شیخ بزرگوار ما - آیه‌الله شاه‌آبادی - حَقاً حق حیات روحانی به این جانب داشت که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی‌آیم» (همان، ج ۱۸، ص ۲۶۷).

ایشان همچنین می‌گوید: «من در عمر خود روحی لطیف‌تر از روح مرحوم شاه‌آبادی ندیدم» (بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، ۱۳۸۲، ص ۵۴).

تأثیرپذیری امام خمینی از آیه‌الله شاه‌آبادی به‌گونه‌ای بود که آیه‌الله مطهری می‌گوید: «من هرگز از حضرت امام نشنیده‌ام که به‌دنبال اسم مرحوم شاه‌آبادی «روحی فدا» نگوید» (صرفی، ۱۳۸۹، ص ۷).

از نگاه حضرت امام، آیه‌الله شاه‌آبادی «صرف نظر از جنبه فقهات، فلسفه، عرفان که کم‌نظیر بودند در سیاست نیز کم‌نظیر بودند» (همان، ص ۱۰).

علاوه بر شیفتگان امام و انقلاب، دیگران نیز به تأثیر شگرف اندیشه سیاسی آیه‌الله شاه‌آبادی بر امام، اشاره کرده‌اند (کاظمی موسوی، ۱۳۸۱، ص ۴۹۰).

در این مقاله در پی انکار نقش دیگر اساتید حضرت امام از جمله آیه‌الله سیدمحمدتقی خوانساری (ره) نیستیم؛^۲ بلکه معتقدیم با توجه به نگاهی که امام خمینی علیه السلام نسبت به آیه‌الله شاه‌آبادی داشتند و ایشان را علاوه بر آنکه یک فقیه و عارف کامل

می دانستند به عنوان یک مبارز به تمام معنا هم قبول داشتند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۸، ص ۲۶۷). لذا نقش ایشان در بینش سیاسی امام راحل، بسیار پررنگ تر از دیگر اساتیدشان بوده است.

عمق احترام و شیفتگی حضرت امام به استادشان را می توان با توجه به القابی که ایشان به استاد خویش می دادند نیز به دست آورد. وی استادش را با القابی همچون «شیخنا»، «شیخنا العارف الکامل»، «استادنا فی المعارف الالهیه» و... می ستود و می گفت: «اگر آیه الله شاه آبادی هفتاد سال، تدریس می کرد، من در محضرش حاضر می شدم؛ چون هر روز، حرف تازه ای داشت» (بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

از نظر امام خمینی رحمته الله علیه، نه تنها کلاسهای درسی، بلکه سخنرانی های استاد نیز سرشار از علوم و معارف بود. ایشان در این باره می گوید: «هر جلسه سخنرانی آیه الله شاه آبادی می توانست فهرستی از یک کتاب باشد» (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۷۶).

در این باره نظریه دیگری نیز وجود دارد که ثابت می کند در زمانی که حضرت امام در شهر قم، در محضر آیه الله شاه آبادی درس می خوانده، استاد آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد را به شاگرد سخت کوش خویش آموخته است (دشتبان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰؛ ستوده، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۶۱).

پیشینه سیاسی

پیشینه و اقدامات سیاسی آیه الله شاه آبادی را می توان در چند دوره بررسی کرد: دوره اول؛ از تولد تا سال ۱۳۰۴ قمری. آیه الله شاه آبادی که در خانه فقاقت و سیاست تربیت شده بود از خردسالی، شاهد دخالت های پدرش در امور سیاسی و مبارزه با ستم ناصری - ناصرالدین شاه قاجار - بود. پدر ایشان؛ یعنی آیه الله بیدآبادی، نه تنها در امور سیاسی دخالت می کرد، بلکه شخصاً حدود الهی درباره مجرمان را اجرا می کرد که همین کار باعث تبعید ایشان شد و هنوز ۱۲ بهار از عمر استاد امام، نگذشته بود که به همراه پدر و دیگر اعضای خانواده، راهی تبعیدگاهشان - تهران - شدند (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۱).

آیه‌الله بیدآبادی(ره) در تهران نیز از دخالت در امور سیاسی و اجرای حدود الهی، دست نکشید که تخریب برخی شرابخانه‌ها و تبدیل آن به مسجد و مبارزه علنی با ناصرالدین شاه و کاسرالدین (شکننده دین) خواندن او، نمونه‌هایی از مبارزات سیاسی ایشان بود (همان، ص ۲۳).

دوره دوم؛ مرحله دوم اقدامات سیاسی استاد امام از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۰ قمری است. در این دوره که با قیامهای مردمی در سراسر ایران علیه شاه و استبداد و در ادامه، با قیام مشروطه، مقارن بود، آیه‌الله شاه‌آبادی در محضر اساتید سیاستمداری همچون آیه‌الله ملا محمد کاظم خراسانی،^۳ آیه‌الله میرزا محمد تقی شیرازی،^۴ آیه‌الله شیخ الشریعة اصفهانی،^۵ علاوه بر درس فقهت، درس عملی سیاست را نیز آموخت (دشتبان، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹).

دوره سوم؛ از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۷ قمری. این دوره هفده ساله، یکی از مهمترین سالهای مبارزات سیاسی آیه‌الله شاه‌آبادی بود. هفت سال اول آن، مصادف با آخرین سالهای حکومت قاجاریه و کشمکش‌های سیاسی در تهران و ده سال بعدی، مقارن با حکومت رضاخان و رویارویی مستقیم استاد با رضاخان بود.

دوره چهارم؛ از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ قمری. ایشان در این سالها با مهاجرت به قم، به تربیت شاگردان، همت گماشت و در همین سالها بود که حضرت امام نیز با ایشان آشنا شد و بنا بر یک نظریه، وی آینده سیاسی امام و انقلاب را پیش‌گویی کرد. فرزند آیه‌الله شاه‌آبادی در این باره می‌گوید:

من از ایامی که در نجف در خدمت امام بودم، شبی خواب دیدم که در ایران آشوب و جنگ است؛ به‌خصوص در خوزستان و در این جنگ یکی از نزدیکانم شهید شده بود... وقتی این خواب را برای امام تعریف کردم، ایشان تبسمی کرده فرمودند: این جریانها واقع خواهد شد. پرسیدم: چطور آقا؟!... فرمودند: من یک نکته به‌تو بگویم، ولی باید تا زمانی که زنده هستم جایی نگوئی! زمانی که در قم خدمت مرحوم والدت بودم، بسیار به ایشان علاقه داشتم، به‌طوری‌که تقریباً نزدیکترین فرد به ایشان بودم. ایشان هم مرا نامحرم نسبت به اسرار نمی‌دانستند. روزی برای من، مسیر حرکت و کار را بیان

کردند. حالا البته زود است و تا آن زمان که این مسیر شروع شود، زود است، اما می‌رسد (ستوده، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۶۱).

دوره پنجم؛ در سال ۱۳۵۴ قمری، آیه‌الله شاه‌آبادی به تهران بازگشت. اقامت مجدد ایشان در تهران، با اوج مبارزات سیاسی آن رادمرد همراه بود (دشتبان، ۱۳۸۶، ص ۱۹۶) و سرانجام در ساعت ۲ بعدازظهر روز پنجشنبه؛ سوم آذر ۱۳۲۸ شمسی (سوم صفر ۱۳۶۹ قمری)، پس از هفتاد و هفت سال عمر پر برکت، روح این استاد فرزانه و عارف سیاستمدار به ملکوت اعلی، پرواز کرد (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶).

مقایسه دیدگاههای سیاسی استاد و امام

اینک برای اثبات فرضیه‌ای که مقاله بر پایه آن نوشته شده، مواردی از دیدگاهها و اقدامات سیاسی آیه‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی را بررسی می‌کنیم، ولی پیش از مقایسه دیدگاهها، مناسب است، ابتدا تعریف سیاست از نگاه این دو فقیه سیاستمدار فرزانه را مرور کنیم.

مفهوم‌شناسی سیاست

اولین نماد هماهنگی نظری بین استاد و امام را می‌توان در مفهوم‌شناسی سیاست جست‌وجو کرد. بسیاری از نویسندگان معاصر غرب، سیاست را «قدرت»، «علم قدرت»، «توزیع قدرتمندانه ارزشها»، «راه کسب قدرت» و غیره دانسته‌اند (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۱، ص ۹). در این نگاه غریبان، حضور خدا در صحنه سیاست دیده نشده، قوانین اخلاقی برتری نیز وجود ندارد که بتواند دولت و همه نهادهایش را کنترل و از آن انتقاد کند. این تعریف از سیاست، به هیچ‌وجه مورد قبول حضرت امام و استادش نیست. از نگاه استاد، هدف نهایی انسان، قرب الی‌الله و سیر به سوی اوست. از این‌رو، هر قانون و روشی که آدمی را از آن هدف دور کند، شیطانی است. ایشان در این‌باره می‌گوید:

سیاست، عبارت است از تدبیر در جریان مصالح نوعیه و منع از تحقق مفاسد آنها و چون تدبیر راجع به مصالح و مضار شخص بوده باشد، اگر مضر به

دیگران نیست، تدبیر منزل خواهد بود و الا تزویر و تدلیس و شیطنت است؛ مثل سیاسات امروزه اعدا که حقیقتاً شیطنت است و کلمه سیاست، تحریف شده (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ص ۱۳).

از نگاه ایشان، سیاست حقیقی، سیاستی است که انسان را به خداوند، نزدیک کند. توسل به قوه قهریه نیز در صورتی قانونی، مشروع و صحیح است که برابر «قوانین الهی» و تحت قواعدی همانند حدود و تعزیرات انجام گیرد و باعث هدایت جامعه شود. وی می‌نویسد:

حدود و دیات را که سیاسات اسلامیه می‌گویند، از جهت آن است که آنها تدابیر الهیه‌اند برای جلوگیری از منهیات و پیشرفت اوامر؛ زیرا که معلوم است قصاص که اعدام شخصی است در مقابل اعدام شخصی دیگر؛ اگر چه در ظاهر تکثیر معدوم شده، ولی حقیقتاً تدبیری است برای حفظ حیات نوع و جلوگیری از ارتکاب قتل نفوس (همان، ص ۱۴).

برداشتی که امام از سیاست داشت، بسیار شبیه استادش بود. او می‌گفت:

مگر سیاست چیست؟ روابط مابین حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها - عرض می‌کنم که - جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاست است. احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی آن هست. کتابهایی که اسلام در سیاست دارد بیشتر از کتابهایی است که در عبادت دارد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۳۹).

از نگاه امام، سیاست، ابزاری برای هدایت و تعالی جامعه است. وی می‌گوید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد؛ تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست؛ صلاح ملت است» (همان، ج ۱۳، ص ۲۱۸).

امام خمینی علیه السلام با تعریفی که برخی از سیاست داشته و آن را نوعی نیرنگ‌بازی برای رسیدن به منافع شخصی یا حزبی می‌دانند به شدت مخالف بود. ایشان می‌گوید: آمد یک نفر... گفت آقا سیاست، عبارت است از دورغ‌گفتن، خدعه، فریب،

نیرنگ، خلاصه پدرسوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید... اسلام این نیست. والله اسلام تمامش سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد (همان، ج ۱، ص ۶۵).

حضرت امام، هم‌صدا با استادش و با توجه به احکام اجرایی همانند دیات و... معتقد بود همه این احکام، سیاسی هستند. ایشان می‌فرمود: «اسلام... که همه احکامش یک احکام مخلوط به سیاست است... نمازش مخلوط به سیاست است؛ حَجَش مخلوط به سیاست است؛ زکاتش سیاست است، اداره مملکت است؛ خُمُسش برای اداره مملکت است. دیگر حدود و تعزیرات و اینهایی که قصاص و این احکامی هست (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۱۸).

در بررسی و تحلیل نظریه سیاسی امام خمینی، می‌توان سیاست را از نظر ایشان با این تعریف، مطابق دانست که: «سیاست، عبارتست از اداره جامعه‌های انسانی و هدایت آن به سوی تعالی» (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۱، ص ۹) و این تعریف با تعریف استادش کاملاً همسو است.

جلوه‌های هماهنگی نظری و تئوریهای سیاسی بین امام و استادشان را می‌توان در چند محور تشریح کرد:

۱. رابطه دین و سیاست

امروزه و در سایه‌سار انقلاب اسلامی، شاید تصور جدایی دین از سیاست، رنگ باخته باشد، ولی این نوع تفکر در زمان آیه‌الله شاه‌آبادی و حتی امام امت، به شدت رواج داشت و حتی برخی از متدینین نیز تصور می‌کردند دین از سیاست جداست. امام خمینی علیه السلام در این زمینه، دردمندانه می‌گوید: «در اذهان بیشتری از مردم، بیشتری از اهل علم، بیشتری از مقدسین این است که اسلام به سیاست چه کار دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۲۷). در برابر این طرز تفکر، تفکر آیه‌الله شاه‌آبادی و شاگردش امام خمینی و برخی دیگر از فقهای سیاستمدار قرار داشت. از منظر آیه‌الله شاه‌آبادی، همه اسلام، سیاست است و سیاست از اسلام جدانشدنی است. وی می‌نویسد: «معرفت اغلب احکام واقعیه^۶ نیز

مشمول است بر سیاست؛ مثل طهارت و صوم و صلاة و زکات و حج و جهاد و لذا می‌توان گفت که دین اسلام، دین سیاسی است» (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ص ۱۴).

امام امت نیز بارها بر جدایی‌ناپذیری دین از سیاست تأکید داشت. از نگاه آن پیر روشن‌ضمیر، اسلام، دین سیاست است: «آنی که می‌گوید دین از سیاست جداست، تکذیب خدا را کرده است، تکذیب رسول خدا را کرده است، تکذیب ائمه هدی را کرده است» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۲۹).

۲. جمهوری اسلامی و طرح ناحیه مقدسه اسلام

یکی از مباحث مهم سیاسی، طرح ارکان حکومتی است که هر مکتب یا صاحب‌نظر برای جامعه پیشنهاد می‌دهد. هر دولتی، حاکمیت خود را از طریق تشکیلات، قوا و نهادهای معینی اعمال می‌کند که مجموعه آنها بافت تشکیلاتی و ارکان حکومت را تشکیل می‌دهد. در حقوق اساسی، به این تشکیلات، قوا و ارکان حکومتی اطلاق شده و در علوم سیاسی به آنها نهادهای سیاسی گفته می‌شود. این نهادهای سیاسی و قوای حاکم هر یک، وظیفه‌ای خاص دارند.

آیة‌الله شاه‌آبادی برای اداره جامعه، «طرح ناحیه مقدسه اسلام» و حضرت امام، «جمهوری اسلامی» را مطرح کرده‌اند. بین این دو طرح، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد که در ادامه، ضمن معرفی هر یک، برخی از وجوه اشتراک و افتراق این دو را از نظر می‌گذرانیم.

استاد امام، از «طرح ناحیه مقدسه اسلام» در چند جای کتاب «شذرات المعارف» یاد کرده است.^۷ از بررسی مجموع این کتاب می‌توان استفاده کرد که این طرح، دارای مبانی و ارکان زیر است:

۱. حفظ اختصاص حکومت مطلقه به قرآن مجید؛
۲. حفظ اختصاص ولایت مطلقه به مقام مقدس حضرت حجة بن الحسن (شاه‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۷).

نائل‌شدن به این دو رکن بزرگ، منوط به استحکام روابط مذهبی و پرهیز از اسلام فردی است (همان).

جامعه اسلامی، شامل سه طبقه است که عبارتند از: دعاة، رعاة و حماة. دعاة، قاطبه مجتهدین عدول هستند که ناظر بر جامعه ناحیه مقدسه بوده و رهبری جامعه را بر عهده دارند. این دسته، دارای سازمان و تشکیلات هستند و با توجه به مصوبات آن سازمان، به وظایف خود عمل می کنند.

دعاة، ائمه جماعات، واعظان، معلمان و... هستند که وظیفه هدایت جامعه را بر عهده داشته و بر اساس دستورالعملی که استاد، پیش نویس آن را تهیه کرده، انجام وظیفه می کنند. حماة، قاطبه ملت هستند که باید خود را عهده دار حفظ اسلام و مسلمانان بدانند و در تعظیم اسلام و تنظیم مسلمانان کوشش کنند (شاه آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶).

در جمهوری اسلامی ایران، رهبری در رأس هرم قدرت، قرار دارد که به وسیله مجلس خبرگان، انتخاب می شود؛ چنانکه قوای سه گانه نیز هر کدام وظیفه ای بر عهده دارند؛ قوای سه گانه مستقل از یکدیگرند و ولی فقیه و امام امت بر اعمال آنها، نظارت دارد.

با مقایسه طرح ناحیه مقدسه با جمهوری اسلامی می توان به این نتایج دست یافت: در هر دو نوع حکومت پیشنهادی، مجتهدان، رهبری جامعه را بر عهده دارند و همانگونه که «رئیس ناحیه مقدسه، در هر عصری باید مجتهد عادل باشد» (شاه آبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰) در جمهوری اسلامی نیز چنین است.

در هر دو طرح، مجتهدان یا رهبر با توجه به رأی نخبگان انتخاب می شود. همچنین در هر دو طرح، به مراجعه به آرای عمومی برای انتخاب، توجه شده است.

در عین حال، تفاوتی نیز بین جمهوری اسلامی و طرح آیه الله شاه آبادی، وجود دارد؛ از جمله اینکه در طرح ناحیه مقدسه، شاه با نظر مراجع، ابقاء می شود (همان، ص ۱۷۴). شاید در این باره بتوان گفت وظایفی که در جمهوری اسلامی بر عهده رئیس جمهور گذاشته شده در طرح ناحیه مقدسه به شاه، واگذار شده است.

در طرح ناحیه مقدسه، به مسائل مالی، خمس و زکات، قرض الحسنه و... توجه بیشتری شده و گویا برایش تشکیلات مستقلی که مستقیماً تحت نظر رهبر اداره می شود، دیده شده است (همان، ص ۱۶۱).

تفاوت عمده طرح آیه الله شاه آبادی با جمهوری اسلامی در این است که طرح

«ناحیه مقدسه اسلام»، بیشتر ناظر به چگونگی رهبری جامعه اسلامی به وسیله مجتهدان و به تعبیر دیگر، طرحی برای رهبری جامعه است و به سایر قوا نپرداخته است. در واقع، ایشان با توجه به موقعیتی که در آن حضور داشتند، امیدی به این نداشت که با انقلابی همگانی بتوان حکومت را در دست گرفت. از این رو، در طرحی قابل اجرا، ارکان رهبری دینی را طراحی کرده است (همان، ص ۱۷۱).

برخی اندیشوران معتقدند ایشان، استقرار حکومت اسلامی به طور کامل را از وظایف امام زمان (عج) می‌داند (فراتی، ۱۳۸۳، ص ۹۵)؛ ولی بررسی دقیق طرح ناحیه مقدسه، نشان می‌دهد که این طرح، این نظریه را بر نمی‌تابد. آنچه از نظریه آیه‌الله شاه‌آبادی، قابل استخراج است، این است که «حکومت مطلقه به مقام مقدس حضرت حجة بن الحسن؛ صاحب العصر و الزمان [اختصاص دارد]» (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ص ۶)؛ ولی این مطلب به هیچ وجه، ثابت نمی‌کند که وی استقرار حکومت اسلامی را از وظایف امام زمان بداند؛ چنانکه امام امت نیز بنای جمهوری اسلامی را به عنوان مقدمه‌ای برای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) پی‌ریزی کردند. گویا طرح آیه‌الله شاه‌آبادی نیز به همین مقصود، تهیه شده بود. به عبارت دیگر، طرح ایشان مقدمه و نمونه کوچکی از حکومت اسلامی است.

گویا پس از ارائه طرح و انتشار «شذرة المرام»، برخی بر طرح یادشده، اشکالات و انتقاداتی داشته‌اند که مرحوم شاه‌آبادی در نامه‌ای طی ده بند، اشکالات را پاسخ گفته است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲).

۳. ولایت فقها

آیه‌الله شاه‌آبادی، ولایت را از آن حاکمان شرعی می‌دانست و حکومت شاه و قاضیانی که از طرف آن حکومت منصوب شده‌اند را باطل و مراجعه به آنان را حرام می‌دانست و معتقد بود، اگر اختلافی ایجاد شود، باید به حاکم شرع مراجعه شود و کسی حق ندارد به دادرها و دادگاه‌های حکومتی شاه مراجعه کند؛ زیرا آنجا خود مرکز ظلم است (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵).

ایشان در طرح «ناحیه مقدسه اسلام» نیز، رهبری جامعه را از آن فقها و مجتهدان جامع الشرائط دانسته، می‌نویسد: «طبقه اولی، دعاة اسلام و آنها قاطبه مجتهدین عدول می‌باشند که در هر کجا هستند، [اینها] رؤسای ناظره جامعه ناحیه مقدسه اسلامند...» (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ص ۱۷۶).

بحث ولایت فقها در سخنان امام خمینی علیه السلام نیز به شکلی مبسوط و مستدل آمده است.^۸

۴. مبارزه با استبداد داخلی

یکی دیگر از جلوه‌های هماهنگی نظری، تئوری سیاسی و اقدامات عملی بین امام و استادشان را می‌توان در مباحث مربوط به مبارزه با استبداد داخلی؛ به‌ویژه مبارزه با شاهان پهلوی، پی گرفت.

رضاخان، قبل از آنکه بر سر کار آید، برای جلب حمایت علما، در مجالس و محافل مذهبی، شرکت و به دینداری، تظاهر می‌کرد. این عوام‌فریبی او باعث شده بود که عده‌ای از دانشمندان و حتی عالمان سیاستمدار، به اشتباه بیافتند.

ولی استاد امام، از همان ابتدا، دست‌های مرموز و پشت پرده رضاشاه و پشتیبانانش را به‌خوبی شناسایی کرده بود. از این‌رو، هیچ‌گاه فریب دغل‌بازیهای رضاشاه را نخورد. وی به آیه‌الله مدرس که در ابتدا، تحت تأثیر رفتار منافقانه رضاشاه قرار گرفته بود، گوشزد می‌کرد که: «مردک الآن که به قدرت نرسیده است، این چنین به دست‌بوس علما و مراجع می‌رود و تظاهر به دینداری می‌کند و از محبت اهل بیت، دم می‌زند؛ لکن به محض آنکه به قدرت رسید، به همه علما، پشت می‌کند و اول کسی را هم که لگد می‌زند، خود شما هستید» (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۶۰) و چنانکه می‌دانیم سرانجام، مدرس به دست رضاشاه، شربت شهادت نوشید.

یکی از اقداماتی که مرحوم شاه‌آبادی در مسیر مبارزه با رضاشاه انجام داد، دعوت از علمای تهران برای تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام بود. در ابتدا، حدود هفتاد نفر از علمای تهران به دعوت این مرد خدا، لبیک گفتند، ولی به خاطر مشکلاتی که حکومت ایجاد کرده بود، تنها دو نفر از آنان توانستند در تحصن شرکت کنند. این

نشست اعتراض آمیز، حدود یازده ماه به طول انجامید. وقتی ماه محرم، فرا رسید آیه الله، مراسم تعزیه خوانی که هر ساله در حرم برگزار می شد را به مراسم سخنرانی و مبارزه علیه شاه ستمگر، تبدیل کرد (همان، ص ۶۴). در مدتی که ایشان متحصن بود، رضاخان همه تلاش خود را به کار گرفت تا تحصن او را بشکند، ولی موفق نشد. سرانجام علمای تهران از وی خواستند به تحصن خود خاتمه دهد، وی نیز از آنجا که ادامه تحصن را مؤثر نمی دید، به تحصن خود پایان داد (همان).

۵. باورمندی به مبارزه

جلوه دیگری از هماهنگی نظریات سیاسی حضرت امام و آیه الله شاه آبادی در باورمندی به مبارزه با طاغوت، نمایان می شود. از خصوصیات امام خمینی و استادشان این بود که هر دو به ضرورت مبارزه با شاه و دار و دسته اش باور داشتند. در زمانی که عده زیادی، مبارزه با شاه را حرام می دانستند، امام و استادشان، هر یک به مصاف شاه زمان خود رفتند. حضرت امام علیه السلام، اوضاع آن زمان را این گونه ترسیم می کند:

اوضاع مثل امروز نبود. هر کس صد در صد، معتقد به مبارزه نبود، زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از میدان به در می رفت. ترویج تفکر «شاه سایه خداست»... از همه شکننده تر، شعار گمراه کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان علیه السلام باطل است و هزاران (ان قلت) دیگر، مشکلات بزرگ و جان فرسایی بودند که نمی شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات، جلوی آنها را گرفت. تنها راه حل، مبارزه و ایثار و خون بود (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۹۲).

دوران مبارزاتی آیه الله شاه آبادی، از دوران مبارزه امام خمینی به مراتب سخت تر بود. در آن زمان، رضاخان شمشیر کینه علیه اسلام را از رو بسته و از کشتن و دربند کردن علما و مردم هیچ پروایی نداشت و شاید به همین دلیل بود که از بین حدود هفتاد نفری که در تحصن علیه شاه، قصد همراهی با وی را داشتند، تنها دو نفر، ایشان را همراهی کردند (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۶۱).

تفاوت دیگری که بین امام و استادشان وجود داشت این بود که باتوجه به موقعیت و مرجعیتی که حضرت امام داشت و اکثریت قریب به اتفاق مراجع از ایشان، پشتیبانی می‌کردند، شاه و ایادی وی به راحتی نمی‌توانستند در برابر ایشان بایستند، ولی این موقعیت در زمان آیه‌الله شاه‌آبادی وجود نداشت، ولی در عین حال، ایشان عمیقاً به جهاد و مبارزه می‌اندیشید و در این راه، آماده هرگونه فداکاری بود. ایشان در سخنرانی محرم در حرم حضرت عبدالعظیم، موضوع مبارزه شاه با قرآن را تکرار کرد و در شب دهم گفت:

خدایا! تو شاهد و گواه باش که این مرتبه که این جمله [را] بگویم، در این ده شب، سی مرتبه تکرار کرده‌ام و اتمام حجت نموده‌ام و برای علمای نجف و اصفهان و مشهد و تمام نقاطی که می‌دانستم و توانستم هم، نامه نوشته‌ام و امشب هم برای آخرین مرتبه در این مجلس می‌گویم و آن این است که رضاخان، دست‌نشانده انگلیس است و هدفش، اعدام قرآن و اسلام است و اگر با من روحانی، مبارزه می‌کند، نه به خاطر خود من است، بلکه به علت آن است که من مبلغ قرآنم. لذا این [را] به دنیا اعلام می‌کنم که اگر حرکت نکنید این خبیث، اسلام را از بین می‌برد (همان، ص ۶۴).

۶. قیام برای خدا

نمونه دیگری از هماهنگی نظری این دو پیر فرزانه در مبانی نظری، سیاست را در هدف از زندگی و مبارزه می‌توان جست‌وجو کرد. از نگاه عارفانه و سیاسی مرحوم شاه‌آبادی، تمامی مجاهدتها و مبارزات، باید تنها برای خدا باشد. این نظریه در سخنان و افکار امام خمینی نیز کاملاً مشهود بود. آیه‌الله شاه‌آبادی، معتقد بود «قیام لله» وظیفه‌ای همگانی است که همه مردم به‌ویژه رهبران دینی باید بدان توجه ویژه داشته باشند. وی می‌نویسد: «استحکام اتحاد فیما بین علماء اعلام، یگانه طریقی است برای حفظ اسلام و مسلمین تا در سایه این اتحاد، پیروان ایشان در تحت دستور واحد، بدون هیچ‌گونه دغدغه و پریشانی خیال، متحداً قیام لله نموده...» (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ص ۷).

«قیام لله» از اولین شعارهای حضرت امام و از اولین روزهای مبارزه بود. ایشان در

پیامی که در سال ۱۳۴۱ برای مردم صادر کرده، می‌گوید:

قیام برای خداست که ابراهیم خلیل‌الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده... قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد... قیام برای خداست که خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت، غلبه... خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده... قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی، خفه کرده... برای نجات دین از دست مشتی شهوتران قیام کنید (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۶).

۷. ایثار و شهادت طلبی

یکی دیگر از نمونه‌های هماهنگی بین اندیشه سیاسی آیه‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی، موضوع ایثار و شهادت طلبی است. آیه‌الله شاه‌آبادی در پاسخ فرزند مرحوم آخوند خراسانی، علت قیام و تحصن خود را این‌گونه توضیح می‌دهد:

ما وارث دینی هستیم که از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا کنون گذشته از شهادت ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب و یارانش، هزاران شهید از علما و بزرگان در به‌ثمررساندن آن نقش داشته‌اند و اکنون ما هستیم که ثمره آن همه فداکاری و جان‌نثاری را در اختیار داریم. لذا وظیفه است تا جان در بدن داریم در حفظ آن بکوشیم و این هدیه گرانبهای الهی را که با خون بسیاری از شهدا آبیاری شده، محافظت کنیم و اینکه می‌بینیم این امانت الهی در معرض دستبرد و نابودی این حکومت جبار است با همه وجود بایستی در نگهداری آن تلاش نماییم و از تجاوز به حدود آن ممانعت نماییم؛ چون معتقدیم که خون ما رنگین‌تر از خون گذشتگان نیست (بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، ۱۳۸۲، ص ۴۰-۳۹).

این دیدگاه در جای‌جای اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه به وضوح مشاهده می‌شود. ایشان خود آماده شهادت بود و فریاد می‌زد: «امروز خمینی، آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشک‌های دشمنان، باز کرده است و

همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۲۳۶).

۸. اتحاد جامعه

یکی از مهمترین محورهای اندیشه سیاسی آیت حق شاه‌آبادی که در اندیشه سیاسی حضرت امام نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، توجه به مسأله وحدت است. آیه‌الله شاه‌آبادی محورهای اصلی وحدت را در سه دسته: وحدت آحاد مردم، وحدت مؤمنان و وحدت عالمان دینی، پیگیری می‌کرد. از نظر آیه‌الله شاه‌آبادی، بین نابودی و انهدام جامعه با اختلاف و تفرقه رابطه‌ای کاملاً مستقیم برقرار است. هر چقدر اختلاف بیشتر باشد، انحلال نیز شدیدتر و سریعتر خواهد بود. وی می‌نویسد: «مدت زمانی است که مملکت اسلام، مبتلا به امراض مزمنه و مهلکه شده... پس اگر نظر عمیقانه فرمایی می‌یابی که اسباب ممرضه چند چیز است... سوم: افتراق مسلمین و انفصام خیط اخوت از میانه آنهاست (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ص ۵).

ایشان یکی از راههای اتحاد بین مردم و تنها راه حفظ اسلام و مسلمانان را اتحاد رهبران دینی می‌دانست و بر این اندیشه بود که در سایه این اتحاد است که عموم مردم و پیروان علما، بدون هیچ‌گونه دغدغه و پریشانی خیال، می‌توانند برای خدا، قیام نموده و اعمال صالحه و اخلاق حسنه و عقاید حق را در میان مردم، شایع و افعال قبیحه و صفات رذیله و عقاید باطله را از آنان دور سازند (همان، ص ۹-۸).

امام خمینی علیه السلام نیز یکی از اسباب نابودی جامعه را اختلاف می‌دانست. ایشان می‌گوید: آنی که خوف دارد این است که با این شیطنتها ایادی آنها که باز هستند در کشور، با این شیطنتها ایجاد اختلاف کنند، دو دسته کنند، یک دسته از آن ور، یک دسته از آن ور. بین علمای بلاد، اختلاف ایجاد کنند دو دسته بشوند. اختلاف علما، اختلاف ملت است، نه اختلاف افراد... ما از این غافل نباید باشیم (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۹، ص ۱۴).

حضرت امام نیز همانند استادشان؛ آیه‌الله شاه‌آبادی، وحدت اقشار مختلف مردم را

بسیار حائز اهمیت و آن را مهمترین شرط پیروزی می دانست و می گفت:
رمز پیروزی را ایران یافته است، رمز توجه به خدا، وحدت کلمه. این وحدت
کلمه را حفظ کنید، این توجه به خدا را حفظ کنید تا پیروز باشید. نگذارید
خائنان در صفوف فشرده شما نفوذ کنند، نگذارید آنهایی که تفرقه افکنند به
بهانه‌های بی جا در بین شما تفرقه بیندازند (همان، ج ۶، ص ۹۰).

۹. قانون الهی و بشری

از زمان پدیدار شدن مباحث مربوط به مشروطه و مشروطه خواهی، یکی از مباحث
پرچالش، بحث قانون و گستره قانونگذاری بود. در آن زمان، سخن از این بود که چه کسی
حق قانونگذاری دارد. عده‌ای از فرنگی‌مآبان، معتقد بودند، آدمی حق دارد در هر حوزه‌ای
که بخواهد، قانونگذاری کند؛ چه قوانین موضوعه، موافق شرع باشد و چه مخالف شرع.
در برابر این عده، غالب دانشمندان مسلمان، معتقدند حق اصلی قانونگذاری، از آن
خداوند است. امام خمینی ره در این باره می گوید:

ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات
مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق، مطلع است و قادر بر همه چیز
است و مالک همه چیز. این اصل به ما می آموزد که انسان، تنها در برابر ذات
اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه
اطاعت او اطاعت خدا باشد. بر این اساس، هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهای
دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل
آزادی بشر را می آموزیم که هیچ فردی، حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را
از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و
شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم
نماید (همان، ج ۴، ص ۱۶۶).

از منظر حضرت امام، سعادت و کمال انسان و جوامع، تنها در گرو اطاعت از قوانین
الهی است که توسط انبیاء به بشر ابلاغ شده است. پس هر قانونی که مخالف قانون الهی

باشد، غیر قابل قبول و مردود است. آیت حق؛ آیه‌الله شاه‌آبادی نیز بارها بر این نکته تأکید می‌کرد که هر قانونی که مخالف اسلام باشد، ممنوع و غیر قابل قبول است. نمونه‌های فراوانی که از ایستادگی وی در برابر قوانین رضاخانی در دست است، همگی نشان‌دهنده این اصل کلی است که هیچ قانونی در مقابل قانون الهی، ارزش ندارد. برخی از قوانین ضد دینی که در زمان آیه‌الله شاه‌آبادی وضع شد، ولی ایشان در برابر آن قیام و مقاومت کرد عبارتند از: «قانون کشف حجاب»، «قانون ممنوعیت نماز جماعت»، «قانون ممنوعیت برپایی مراسم مذهبی» و

به‌عنوان نمونه، وقتی رضاخان، دستور داد نماز جماعت مساجد را تعطیل کنند، ایشان با مقاومت در برابر مأموران حکومت، نماز جماعت را برقرار کردند (صرفی، ۱۳۸۹، ص ۹۶).

در ایام عزاداری دهه محرم نیز مأمورین رضاخان به مسجد جامع آمدند تا به این بهانه که باید از وزارت فرهنگ، اجازه بگیرند از برگزاری مراسم عزاداری جلوگیری کنند؛ ولی آیه‌الله شاه‌آبادی، در برابر آنان ایستاد و مراسم مذهبی را برگزار کرد (همان، ص ۹۷).

۱۰. نقش مردم

در این مسأله که برای ایجاد تحول، به سراغ چه کسانی باید رفت، بین اندیشمندان، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای نقش نخبگان و خواص را در ایجاد تحول، بسیار روشن‌تر از مردم می‌دانند و عده‌ای بر این باورند که نقش عموم مردم در این باره، بسیار پررنگ‌تر از نخبگان و به‌ویژه زمامداران است.

در بینش سیاسی آیه‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی، هر چند برای نخبگان، ارزش ویژه‌ای منظور شده، ولی برای هر تحولی، نقش اصلی بر عهده مردم است. او برای مبارزه با استبداد، از مردم می‌خواست به شاه، مهلت ندهند و این‌گونه با مردم اتمام حجت کرده، آنان را به مبارزه با رضاشاه فرا می‌خواند (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۶۴).

برابر بینش سیاسی مرحوم شاه‌آبادی، اگر مردم، بیدار و به وظایف خود آگاه شوند، به‌راحتی در برابر استبداد و استکبار ایستاده و ظالمان را به‌زانو درمی‌آورند.

سخنرانی‌های مکرر و مستمر ایشان در مساجد، تشکیل جلسات با نخبگان و درخواست بیدارسازی عموم جامعه، بر همین بینه سیاسی مبتنی بود.

او علاوه بر مسائل سیاسی، در مسائل اجتماعی نیز مردم را صاحب‌نظر و دارای قدرت فوق‌العاده می‌دانست. از این رو، در مواردی که نیاز بود به مردم مراجعه و از آنان می‌خواست دسته‌جمعی اقدام کنند. به‌عنوان نمونه در نزدیکی منزل ایشان، پزشکی به نام «ایوب»، برای دخترانش معلم موسیقی آورده بود و صدای موسیقی، همسایگان را آزار می‌داد. ایشان برای وی، پیغام فرستاد و از او خواست که از این کار دست بردارد، اما این پزشک، قبول نکرده بود، در این هنگام آیه‌الله شاه‌آبادی از مردم خواست، همگی به مطب این فرد، مراجعه کرده و با خوشرویی از او بخواهند از اقدام خود دست بردارد. امر به معروف عمومی، باعث شد آن شخص از اقدام خود دست بردارد (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۸۷). همانگونه که طرح شرکت مخمس وی نیز با توجه به همین بینه، توجیه می‌شود (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸).

امام خمینی علیه السلام نیز نقش مردم را در تحولات سیاسی و اجتماعی، بسیار پررنگ و تأثیرگذار می‌دید. از نگاه امام امت، بهترین راه تصمیم‌گیری برای حل مسائل جامعه در بعد داخلی و خارجی این است که به مردم، بهاء داده شود و در بعد حاکمیت سیاسی، حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، مورد پذیرش قرار گیرد. حضرت امام بر این مسأله تأکید زیادی داشت. ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در پاسخ به سؤالات خبرنگاران خارجی درباره شکل حکومت آینده ایران، همواره هم بر «جمهوریت» به‌عنوان نماد نقش مردم و هم بر «اسلامیت» که شامل اجرای قانون اسلام و حاکمیت اسلام است، تأکید داشتند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۵۹) و پس از پیروزی انقلاب نیز بارها به مسؤولان نظام اسلامی، تأکید می‌کردند که: «حکومت اسلام از مردم، جدا نیست» (همان، ج ۷، ص ۲۵۳).

۱۱. استفاده از تکنولوژی خارجی

در زمان آیه‌الله شاه‌آبادی، به دلیل مشکلات و ضررهایی که مسلمانان از سوی غرب و

تکنولوژی غربی دیده بودند، عده‌ای از مؤمنان به تکنولوژی غربی و مصنوعات همانند رادیو، بلندگو، تلفن و... با دیده تردید می‌نگریستند و خرید و فروش و استفاده از این‌گونه تکنولوژی را تحریم کرده بودند. در این بین، آیه‌الله شاه‌آبادی، معتقد بود: «رادیو همچون زبان گویایی است که هم می‌تواند به دانش و فرهنگ خدمت کند، هم می‌تواند گفتارهای ناصواب بگوید. بنابراین، خرید و نگهداری آن برای استفاده از برنامه‌های مفید، مانعی ندارد» (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۸۹). درباره تلویزیون نیز معتقد بود: «این وسیله، گناه ندارد و نگهداری آن و نیز استفاده از آن در موارد صحیح، نه‌تنها زیانی ندارد، بلکه لازم است» (همان).

از نگاه آن دانشمند فرزانه، مسلمانان نباید به استفاده‌کننده صرف صنایع، تبدیل شوند؛ بلکه باید سعی کنند که وسایل مورد نیاز صنعتی را خودشان تولید کنند. او می‌گوید: «اختلال در امر معاش، از جهت فقدان کمال علم و عمل صنایع می‌باشد و معلوم است که این معیشت فعلی که از رشحات معیشت دشمن است، البته باقی نخواهد ماند و محکوم خواهیم شد به انعدام» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۲۰).

امام خمینی، نیز بر لزوم استفاده از تکنولوژی تأکید داشت و می‌گفت: «ما نیازهای تکنولوژی خود را از هر منبعی که مفیدتر برای کشورمان باشد، تأمین خواهیم کرد» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۰۴). در عین حال، معتقد بود در این زمینه باید مواظب باشیم که به بهانه تکنولوژی و استفاده از آن، دچار وابستگی سیاسی، نظامی و... نشویم. به اعتقاد حضرت امام: «ما چیزی را که نداریم و به آن نیاز داریم از خارج می‌خریم، ولی چرا خود تولیدکننده می‌توانیم؟ سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی، استقلال و حفظ منافع مردم است که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم» (همان، ج ۳، ص ۴۹).

۱۲. لزوم قطع وابستگی به بیگانه

از نگاه تیزبین امام خمینی و استادشان، استفاده از تکنولوژی و سایر دستاوردهای غربی تا به وابستگی نیاانجامد، قابل پذیرش است، ولی همگی وظیفه دارند برای این قطع وابستگی، تلاش کنند.

آیت حق شاه‌آبادی، از افرادی با عنوان «جَهَلَه» نام می‌برد که تصور می‌کنند خداوند، دشمنان را مُسَخَّر آنان قرار داده است. او می‌نویسد: «بعضی از عَفَلَه و جَهَلَه را مشاهده می‌نماییم که تشکر می‌کنند از اینکه صنایع دشمن، آنها را اداره نموده و می‌گویند خداوند عالم، آنها را خر و حمال ما قرار داده» (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ص ۱۷-۱۶). او این طرز تفکر را به شدت مخدوش و گمراه‌کننده می‌داند. از این رو، می‌نویسد:

حَمَّال، کسی است که پنبه را یک مَن، شش قران به دشمن می‌دهد و یک مَن، ششصد تومان، بل متجاوز از او می‌خرد. حال مشاهده کن و ببین، خر کیست؟ و آیا این نعمت است که آن را تشکر کنی؟ یا آنکه از جهت عدم اعمال قوه عاقله و عامله، خود را مورد انتقاد خداوند کرده‌ایم؟! (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸).

این نگاه هوشمندانه به تکنولوژی در عین قطع وابستگی به بیگانه، همواره مورد توجه حضرت امام نیز بود. ایشان معتقد بود:

ما باید وابستگی مان را از اجانب و از غرب و شرق، قطع کنیم. اگر ما بخواهیم که مملکتمان یک مملکت مستقل آزاد، مال خودمان باشد، باید در این اموری که مربوط به اقتصاد است، مربوط به فرهنگ است، مربوط به امور دیگر کشور است، خودمان فعالیت کنیم و نشینیم دیگران انجام بدهند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۶۴).

نتیجه‌گیری

با بررسی دیدگاه‌های سیاسی آیه‌الله شاه‌آبادی و دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی به این نتیجه رسیدیم که در بسیاری از موارد بین این دو استوانه فقاقت و سیاست، هماهنگی وجود دارد و در برخی از موارد؛ همانند نظریه «حکومت اسلامی» امام و نظریه «ناحیه مقدسه اسلام» استادشان؛ هر چند تفاوت‌هایی بین دیدگاه امام و آیه‌الله شاه‌آبادی دیده می‌شود، ولی این تفاوت‌ها مبنایی نبوده؛ بلکه تفاوت‌هایی در اجرا و به خاطر تفاوت شرایط زمانی و مکانی، موقعیت خاص امام و... بوده است. این نظریه که آیه‌الله شاه‌آبادی، حدود سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ قمری، مسیر راه انقلاب اسلامی را برای

امام، تبیین کرده و حضرت امام نیز همان مسیر را پیمودند نیز نظریه قابل توجهی است، ولی اثبات آن به دلایل قوی‌تری نیاز دارد.

یادداشت‌ها

۱. ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۶؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰؛ مفید، الاعتقادات، ص ۱۰۹.
۲. نقش آیه‌الله سیدمحمدتقی خوانساری نیز در تربیت سیاسی امام علیه السلام پررنگ بود. ایشان در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، حمایت از آیه‌الله کاشانی را بر همگان لازم دانست و در جنگ عراق و استعمار بریتانیا شرکت کرد و تا سر حد دستگیری، پیش رفت و توسط انگلیسی‌ها به هند مستعمره، تبعید شد (ورعی، امام خمینی و احیای تفکر اسلامی، ص ۳۴۲).
۳. مشهور به آخوند خراسانی که اقدامات سیاسی وی به‌ویژه در جریان مشروطه، مشهور است.
۴. مشهور به میرزای دوم که رهبری قیام مردمی بر علیه استعمار انگلستان را بر عهده داشت.
۵. وی نیز از فقیهان سیاسی بود. در جنگ جهانی اول، انگلستان به خاک عراق، تجاوز کرد و مردم به همراه فقها، در برابر آنان ایستادند. در آن نبرد، شیخ الشریعة، فرماندهی جبهه «قرنه» را بر عهده داشت؛ چنانکه تلاش‌های وی برای مبارزه با استبداد در ایران نیز مشهور است (محمدی، ملافتح‌الله اصفهانی؛ شیخ شریعت، ص ۱۳۲).
۶. احکام شرعی از حیث واقعی یا ظاهری بودن به سه‌قسم تقسیم می‌شوند:
الف) احکام واقعیه؛ یعنی حکمی که بر افعال و ذوات، به خاطر عناوین اولیه آنها حمل می‌شود؛ همانند وجوب نماز و روزه.
ب) احکام ثانویه؛ یعنی احکامی که به خاطر شرایط خاصی؛ همانند شرایط اضطراری و اکراهی بر عناوین حمل می‌شود؛ همانند جواز افطار برای کسی که روزه برایش ضرر دارد.
ج) احکام ظاهری؛ یعنی احکامی که به خاطر جهل یا شک در حکم واقعی، برای مکلف جعل شده است؛ همانند احکامی که از ادله اصول عملیه به‌دست می‌آید (مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ایحاثها، ص ۱۲۴).
۷. ر.ک: (بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان، عارف کامل، ص ۶، ۷، ۱۰، ۱۷۰، ۱۷۱ و...).
۸. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۰.

منابع و مأخذ

۱. استادی، رضا (مصاحبه‌شونده)، «عرفان امام در مدیریت حکومت اسلامی»، کیهان فرهنگی، ش ۷۵، خرداد ۱۳۶۹.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، کتاب البیع، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ ۴، ۱۴۱۰ق.
۳. -----، صحیفه نور، تهران: تهیه و تدوین انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
۴. -----، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، ۱۳۷۹.
۵. بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان، عارف کامل، تهران: انتشارات عارف کامل، ۱۳۸۲.
۶. جهان‌بزرگی، احمد، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۷. دشتبان، نیره، آرای عرفانی عارف حکیم آیة‌الله العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی در آثار امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۸. ستوده، امیررضا، پایه‌پای آفتاب؛ گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (ره)، تهران: نشر پنجره، ۱۳۷۳.
۹. شاه‌آبادی، محمد، «زندگینامه مرحوم شاه‌آبادی به‌قلم فرزندان»، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، سال دوم، ش ۵، ۱۳۷۱.
۱۰. شاه‌آبادی، محمدعلی، شذرات المعارف، تهران: بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان، ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت، ۱۳۸۰.
۱۱. -----، شذرات المعارف، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰.
۱۲. شیدائیان، حسین، عوام و خواص از دیدگاه امام خمینی (ره)، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۸۱.
۱۳. صرفی، محمدتقی، تولد خورشید (زندگی سیاسی امام خمینی)، قم: صرفی‌پور، ۱۳۸۹.
۱۴. فراتی، عبدالوهاب، «تعامل عرفان و سیاست در اندیشه امام خمینی»، مجله متین، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۳.
۱۵. کاظمی موسوی، احمد، «آغاز ولایت سیاسی علما و انجام آن (عصر مشروطیت و انقلاب اسلامی)»، ایران‌شناسی، ش ۵۵، ۱۳۸۱.
۱۶. کلینی، محمد، الکافی، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۳۸۸ق.

۱۷. محمدی، محمدعلی، شاه‌آبادی بزرگ (آسمان عرفان)، قم: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۸. -----، ملافتح‌الله اصفهانی؛ شیخ شریعت، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۹. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: دارالهادی، ۱۴۱۳ق.
۲۰. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۲، ۱۳۶۲.
۲۱. مفید، محمدبن‌نعمان، الاعتقادات، عصام عبدالصمد، قم: دارالمفید، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۲۲. ورعی، سیدجواد، امام خمینی و احیای تفکر اسلامی، قم: نشر عروج، ۱۳۷۸.

